

# بمب های خاموش تهران

در طبقات بالایی پلاسکو گرفتار دود و آتش شده بودند، با استفاده از بالابرو نردبان از ساختمانی که هر لحظه امکان ریزش داشت، خارج شدند.

ساعت ۱۰ صبح، برخی از کسبه و مالکان پلاسکو که می دیدند سرمایه یک عمر زندگی شان در حال سوختن و دود شدن است، به سمت ساختمان هجوم بردند تا اسناد و مدارک شان را خارج کنند. هجوم آنها به قدری غیرقابل کنترل بود که حتی ماموران انتظامی هم نتوانستند جلوی شان را بگیرند. به محض ورود آنها و ریزش آوار از طبقه دهم، شعله های آتش دوباره جان گرفتند و این بار تعدادی از آتش نشان ها گرفتار شدند.

بیرون پلاسکو سوزان، کیپ تاکیپ آدم ایستاده بود و همه زل زده بودند به آتش نشان هایی که سعی می کردند هرطور شده آتش را مهار کنند. عده ای با دوربین های گوشی در حال فیلم گرفتن از صحنه آتش سوزی بودند. آتش نشان هایی که از مهلکه جان سالم به در برده بودند، حال و روز خوشی نداشتند و از شدت ناراحتی مدام فریاد می کشیدند و از خدا کمک می خواستند.

سه سال است که دیگر ساختمان پلاسکو با آن قد برافراشته ۴۲ متری اش را نداریم. هنوز هم وقتی از چهارراه استانبول تهران و جای خالی اش رد می شویم، تصاویر پلاسکوی غرق در دود و آتش و ناله های جگرخراش آتش نشان ها و مردم به سرعت از جلوی چشمان مان رد می شود. صبح پنجشنبه ۳۰ دی ماه سال ۹۵، چه آشوب و بلوایی به پا بود. طبقه دهم پلاسکو آتش گرفته و در حال سوختن بود. این تازه آغاز ماجرا بود.

سکانس اول این حادثه، ساعت ۷ و ۵۸ کلید خورد، درست زمانی که هنوز بسیاری از مردم در خواب ناز زمستانی بودند و به جز کارمندان و برخی کسبه و شهروندان هیچ کس در خیابان نبود. شعله های آتش از طبقه دهم زبانه می کشید و آتش نشان ها بیم این را داشتند که آتش به دیگر طبقات این ساختمان ۱۷ طبقه ای سرایت کند و بشود آنچه که نباید شود.

ساعت ۹ صبح، آتش نشان ها به سرعت مردم و کسبه را از محل خارج و بعد لکه گیری را شروع کردند تا آتش دوباره طمع جان پلاسکو را نکند. یک ساعت بعد، تعدادی از آتش نشان هایی که

## جان باختن ۱۶ آتش نشان و ۶ شهروند

چه محشری بود. صدای ناله های جگرخراش مردمی که اطراف پلاسکو جمع شده بودند و حتی آتش نشان ها که از حوادث احتمالی پیش رو خبر داشتند، تمامی نداشت. اوضاع هر لحظه بحرانی تر و غیرقابل کنترل تر می شد. عقربه ها روی ساعت ۱۱ و ۲ دقیقه صبح ایستاده بود که فرمانده عملیات، با بیسیم دستور خارج کردن شهروندان را از محل حادثه صادر کرد. لحظه به لحظه به حجم آتش و دود برخاسته از پلاسکو افزوده می شد. همه با نگرانی به آتش نشان هایی چشم دوخته بودند که بالای نردبان های بلند در حال مهار آتش بودند و برایشان ذکر می خواندند تا سالم و سلامت پایین بیایند. ساعت ۱۱ و ۳۲ دقیقه صبح بود که پلاسکو شروع به ریزش کرد. آنهایی که در معرض اصابت ترکش های ساختمان بودند، به سرعت خود را به گوشه امنی رساندند. صدای ناله مردم بلند شد. یک دقیقه بعد، در حالی که آتش نشان ها هنوز بالای نردبان ها و درست در چند متری پلاسکو مشغول خاموش کردن آتش بودند، ناگهان ساختمان با حجم زیادی از خاک و آهن و آجر و سیمان و غبار فرو ریخت.

اشک و آه مردم و آتش نشان هایی که نزدیک صحنه حادثه بودند، یک لحظه هم قطع نمی شد و همه آرزو می کردند ای کاش آتش نشان ها و مردم زیر آوار مانده نجات پیدا کنند. پس از ریزش ساختمان، عملیات امداد و نجات به سرعت آغاز شد. صدا و سیما لحظه به لحظه این حادثه تلخ را گزارش می کرد. هر روزی که می گذشت، بخشی از پیکرهای مانده در زیر آوار از زیر صدها تن آهن گداخته و تل خاک و سیمان که روی هم انباشته شده بودند، بیرون کشیده می شد و ناله خانواده های شان به آسمان می رفت. در نتیجه این حادثه مهیب، ۱۶ آتش نشان به شهادت رسیدند و شش شهروند نیز جان خود را از دست دادند. حجم آوار به جامانده از پلاسکو به قدری زیاد بود که تخلیه آن ۹ روز تمام طول کشید و طی این ۹ روز، ۱۹۰۰ کامیون، حدود ۲۰ هزار تن خاک و نخاله از محل خارج کردند.

## رو در رو با مرگ

پس از گذشت سه سال از این حادثه، سراغ جلال ملکی، سخنگوی سازمان آتش نشانی تهران رفتیم تا از روزهای پرحادثه پلاسکو بگوید: «بعد از اعلام خبر وقوع آتش سوزی در ساختمان پلاسکو، همراه با همکاران به محل حادثه رفتیم و وارد ساختمان شدیم. از طبقات هفتم و هشتم مهار آتش را شروع کردیم تا رسیدیم به طبقه ۱۱ که ناگهان صدای شکستگی وحشتناکی شنیدیم. پس از آن، دو طبقه ریخت و چند نفر از همکاران مان که آن لحظه و در آن طبقات مشغول انجام عملیات بودند، زیر آوار گیر افتادند. همان لحظه تعدادی شهید شدند و عده ای هم زنده ماندند. به سرعت دست به کار شده و با همکاران آوار را کنار زدیم و دو نفر از آتش نشان های مدفون شده را بیرون کشیدیم. بعد از بیرون آوردن آنان، یکدفعه صدای فروریختگی ساختمان

را شنیدیم که نشان می داد بخش دیگری از ساختمان فرو ریخته و افراد که زیر آوار بودند به پایین سقوط کرده اند. در آن شرایط بحرانی، همراه با بقیه همکاران تا جایی که توانستیم نیروهای مانده در زیر آوار را بیرون کشیدیم. می خواستیم از طبقه نهم راهی به بیرون پیدا کنیم، اما پر از لوازم بود. همانجا با یکی دیگر از همکاران، تعدادی از بچه ها را پایین فرستادیم و ما چهار نفر باقی ماندیم. برای این که مطمئن شویم آتش نشان دیگری در طبقات دیگر نمانده است، یکی از همکاران از طبقه دهم جست و جو را آغاز کرد که خوشبختانه کسی نبود. یکی از بالابرها در بخش غربی ساختمان و آن یکی در بخش جنوبی بود که یکی از همکاران را با بالابرنوبی فرستادم و خودم هم به سمت بالابر غربی رفتم تا خارج شوم، اما تا به بالابر رسیدم، دیدم ساختمان در حال حرکت است و طوری بود که داشت از بالابر فاصله می گرفت.

به همکارم گفتم داخل آن برو. وقتی او رفت، دیدم فاصله بالابر با ساختمان هر لحظه بیشتر می شود و در این لحظه، پایم را لب پنجره گذاشتم و با پرت کردن خودم سعی کردم سب و مانیتور را بگیرم. از بالابر آویزان بودم که ریزش ساختمان پلاسکو را دیدم. ناگهان همه جا پر از گرد و خاک شد. سنگ و بتون روی سرم می ریخت و به صورتم می خورد. ریزش آوار که تمام شد، نیروهای آتش نشانی بالابر ما را به سمت دیگری چرخاندند و نجات مان دادند، اما متأسفانه تعداد دیگری از همکاران مان پرکشیدند.»



۱۶

از طبقات هفتم و  
هشتم مهار آتش را  
شروع کردیم تا رسیدیم  
به طبقه ۱۱ که ناگهان  
صدای شکستگی  
وحشتناکی شنیدیم.  
پس از آن، دو طبقه  
ریخت و چند نفر از  
همکاران مان که آن  
لحظه و در آن طبقات  
مشغول انجام عملیات  
بودند، زیر آوار گیر  
افتادند

۱۶